

جنگ اسرائیل و حماس چه موضعی باید گرفت؟

حمله‌ی نظامی و تروریستی حماس به جنوب اسرائیل، جنگ غزه و اشغال نظامی شمال این خطه توسط ارتش اسرائیل، کنشگران سیاسی و اجتماعی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی را وامیدارد که در برابر این رخداد بزرگ با پیامدهای بین‌المللی و منطقه‌ای‌اش، دست به موضع‌گیرند. افزودن بر آن که خود موضوع نیز در سرنوشت تحولات پیچیده امروز جهان و خاورمیانه می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. از این رو، هیچ کس نمی‌تواند در این باره جایگاه و موضع خود را مشخص ننماید. در پاسخ‌گویی به چنین الزامی است که در ۸ نکته و در خطوط کلی و اساسی، ملاحظات زیر را در میان می‌گذاریم.

۱- دشمن واقعی اصلی مردم فلسطین در غزه خارجی نیست، اسرائیل نیست، آمریکا، اروپا یا غرب نیست، بلکه در حقیقت درونی است، اندرونی است، داخلی است، دولت - سازمان توتالیتر و اسلامی حماس (جنبش مقاومت/اسلامی) است که ۱۷ سال در این خطه حکمفرمایی مطلق می‌کند و مردم غزه را زیر سلطه و گروگان خود قرار داده است.

۲- جنگ کنونی را سازمان تروریستی حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۲ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) با یک حمله نظامی به خاک اسرائیل و اعمال پوگروم ضدیهود آغاز کرد. حماس، یعنی شاخه فلسطینی اخوان المسلمین، از همان آغاز حاکمیت‌اش بر غزه در ۲۰۰۶ تا کنون، نابودی و محو اسرائیل را در سرلوحه‌ی منشور و برنامه خود قرار داده است.

۳- در مقابله با جنگی که حماس آگاهانه، با برنامه ریزی قبلی و با پشتیبانی حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی... به راه انداخت، اسرائیل برای دفاع از خود و با هدف نابود کردن نیروی نظامی حماس دست به بمباران و اشغال شمال غزه می‌زند. رهبری سیاسی حماس اما در قطر لانه کرده است و به سادگی منهدم نمی‌شود. نفوذ سیاسی-ایدئولوژیکی آن نیز با این جنگ از بین نخواهد رفت، اگر توسعه پیدا نماید.

۴- جنگ هوایی و زمینی با نیروهای حماس که مردم سیویل را سپر انسانی خود قرار داده و از بیمارستان‌ها، اماکن عمومی و تونل‌های زیرزمینی در مناطق مسکونی چون پایگاه نظامی استفاده می‌کند و هم چنین جنگ شهری با حضور جمعیتی کثیر و متمرکز در مساحتی کوچک، بی‌شک به مرگ هزاران تن از مردم و آوارگی چند صد هزار نفر می‌انجامد. در چنین شرایطی، وقوع جنایات جنگی از سوی ارتش اسرائیل از یکسو و وقوع جنایات جنگی از سوی حماس با سپر قرار دادن اهالی شهر، تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر بوده و یکی از ویژگی‌های این جنگ را تشکیل می‌دهد. به پیرو حقوق بین‌المللی، این جنایات جنگی و تجاوز به حیات جسمی و روحی مردمان غیر نظامی از هر سو، به‌ویژه از سوی ارتش اسرائیل، به راستی باید توسط نهادهای غیر دولتی و جامعه‌ی بین‌المللی در هر سطح محکوم شوند و محکوم نیز می‌شوند.

۵- در توصیف درگیری‌ها و اخبار جنگ، کشته‌ها، خسارات و غیره، بدون وجود خبرنگارانی مستقل در میدان جنگ نمی‌توان از چند و چون ارقام قربانیان غیر نظامی و نظامی اطلاعات بی‌طرفانه و موثق به دست آورد. به جنگ تبلیغاتی طرفین نمی‌توان اطمینان کرد. به ویژه به تبلیغات حماس که نمونه‌ای مشخص از آن را در دست داریم: پرتاب موشک از طرف سازمان جهاد اسلامی به سمت اسرائیل که در مسیر خود در بالای بیمارستانی در غزه منفجر می‌شود و حماس آن را به اسرائیل نسبت می‌دهد و رغم دروغ ۵۰۰ کشته را پخش می‌کند. اگر تساهال (ارتش اسرائیل) آخرین به چند خیرگزاری خارجی و مستقل اجازه ورود به شمال غزه (البته همراه با نیروهای نظامی) را داده است، در سیستم پنهان و توتالیتر حماسی چنین چیزی قابل تصور نیست.

۶- پیروزی دولت - سازمان حماس در این جنگ، در حقیقت، پیروزی بنیادگرایی اسلامی خواهد بود. پیروزی متحدین آن یعنی جمهوری اسلامی، حزب الله لبنان و گروه‌های اسلامگرا در خاورمیانه و جهان برای مدت‌هایی مدید خواهد بود. پیروزی قدرت‌های دیکتاتوری، ارتجاعی یا توتالیتر چون روسیه پوتین، چین استیلاطلب، پان‌ترکیسم اردوغان و دیگر دیکتاتوری‌ها خواهد بود. سرانجام پیروزی گروه‌ها و احزاب پوپولیست و اقتدارگرای چپ و راست در جهان خواهد بود.

۷- در این میان باید گفت که دشمن اصلی این نیروهای دیکتاتوری، اسلامگرا و تمامیت‌خواه از نوع داعش، القاعده، حماس، جمهوری اسلامی و یا روسیه، چین، ترکیه اردوغان و دیگر اقتدارگرایان چپ و راست در دنیای امروز... اسرائیل نیست، آمریکا، اروپا و به طور کلی "غرب امپریالیست و کولونیالیست" نیست، برخلاف آن چه که اینان در لفاظی‌های خود ادعا و تبلیغ می‌کنند. بلکه به واقع و در حقیقت، دشمن اصلی این دیکتاتوری‌ها که امروزه اکثریت بزرگی از کشورهای جهان را تشکیل می‌دهند - آن چه که زیر عنوان "جنوب گلوبال" می‌نامند که شامل چین و روسیه هم می‌شود - **تنها و تنها** امر دموکراسی، آزادی، جدایی دین و دولت، آزادی زنان، برابری زن و مرد، حقوق بشر و اینگونه ارزش‌های مدنی، مدرن و اونیورسال است که از دید این اقتدارگرایان باید نابود شود تا استبداد، دیکتاتوری و تاریک‌اندیشی خود را بتوانند پابرجا نگهدارند.

۸- مردم اسرائیل و مردم فلسطین از تراژدی هولناک و نزاع تاریخی هفتاد ساله‌ی خود خلاص نمی‌شوند تا زمانیکه دو اتفاق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزرگ، اساسی و همزمان در میان‌شان رخ ندهند.

- **اولین اتفاق** در اسرائیل باید رخ دهد. با شکل‌گیری پایدار یک حکومت طرفدار صلح و میرا از جریان‌های افراطی دینی، مهدویت (messianique) و ناسیونالیستی، که جنگ افروزی، فلسطینی‌ستیزی و توسعه‌طلبی را از راه ایجاد و تشویق کولونی‌سازی‌ها و اشغال سرزمین‌ها در کرانه‌ی باختری رود اردن، با پشتیبانی و پاسبانی ارتش اسرائیل، به پیش می‌برند. شکل‌یابی حکومت صلح‌طلبی در اسرائیل لازم است که وجود یک دولت مستقل فلسطینی در همسایگی خود در کرانه باختری و غزه را **چون کلیتی به هم پیوسته و با اعتبار به رسمیت شناسد**. در اسرائیل امروز، وجود یک دموکراسی و پلورالیسم دیرپا (به رغم بسیاری کمبودها و نقص‌ها از جمله در اجرای گونه‌ای آپارتاید)، وجود جوانان، زنان و جنبش‌های اجتماعی فعال و آشنا با ارزش‌های مدرنیته، وجود حزب‌ها و انجمن‌های مختلف و آزاد (از جریان‌های آنارشویست و چپ تا میانه و راست افراطی) و در مجموع وجود یک جامعه‌ی مدنی پیش‌رفته و متمدن، فعال و مترقی، لائیک و کثرت‌گرا، با پذیرش اشتراک‌ها، اختلاف‌ها، تضادها و چندگانگی در درون خود، با اعتراض‌ها و انتقادهایش از رژیم و سیستم و بالاخره در طرفداری از صلح و همزیستی با فلسطینیان... باری وجود این پدیدارهای اجتماعی توانا در کشور اسرائیل امروز، ترجمان نیروی بالقوه بزرگی است که می‌تواند چشم‌انداز امیدبخشی را نوید دهد: هم برای این کشور، هم برای حل و فصل نهایی مسأله‌ی فلسطین و هم برای صلح و ترقی در کل منطقه خاورمیانه.

- **دومین اتفاق** در کرانه باختری و غزه باید رخ دهد. مردم فلسطین نیز باید با به رسمیت شناختن حق حیات و استقلال برای یک دولت همسایه اسرائیلی، در درون خود انقلابی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انجام دهند و یک جامعه‌ی مدنی آزاد، لائیک، پلورالیست و طرفدار دموکراسی و صلح به وجود آورند و گروه‌های اسلامگرا، دین‌سالار، توتالیتر، جنگ افروز و تروریست را در میان خود منزوی و طرد کنند. اما پرسش اصلی این است که آیا در فلسطین چنین ذهنیت دمکراتیک و لائیکی می‌تواند به دور از فرهنگ و ایدئولوژی اسلامگرا، تاریک‌اندیش و تمامیت‌خواه شکل گیرد؟ به ویژه در پی این جنگ کنونی با خانمان‌براندازی‌اش، با کشته‌ها و آوارگی بسیاری از مردمان‌اش. جنگی که مسبب اصلی‌اش البته حماس است و در نتیجه اجتناب‌ناپذیری‌اش از سوی اسرائیل برای دفاع از خود، اما با پیش‌زمینه‌ی سال‌ها کولونی‌سازی، ظلم و ستم در کرانه باختری و محاصره غزه توسط این کشور و سرانجام با زیر پا نهادن امر خطیر ایجاد صلحی پایدار از راه ایجاد دو کشور مستقل فلسطینی و اسرائیلی در کنار هم.